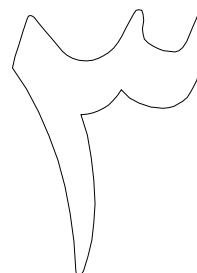


ملاحظات پاکستان در فرآیند مبارزه علیه تروریسم (۲۰۰۸-۲۰۰۱)

دکتر حسین دهشیار*

زهرا محمودی**



* دکتر حسین دهشیار استادیار دانشگاه علامه طباطبائی می باشد.

** زهرا محمودی کارشناس ارشد روابط بین الملل می باشد. (zahramahmoodi61@yahoo.com)

تاریخ تصویب: ۱۳۸۸/۱۱/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۰/۲۷

فصلنامه بین المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۸۹، صص ۱۰۸-۸۳.



چکیده

کشور پاکستان همواره از اهمیت ژئوپلیتیکی و جایگاه استراتژیکی خاصی، چه در دوران جنگ سرد و چه پس از جنگ سرد نزد امریکا برخوردار بوده است، طوری که اسلام‌آباد به‌عنوان یکی از مهم‌ترین سرپل‌های امنیتی و ارتباطی در سیاست‌های منطقه‌ای واشینگتن مطرح شده بود. اما با وقوع رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و طرح استراتژی مبارزه با تروریسم به‌عنوان مفهومی جدید جهت حفظ ثبات استراتژیکی ایالات متحده امریکا، پاکستان با نام خط مقدم جبهه مبارزه علیه تروریسم مورد توجه خاص دولتمردان کاخ سفید قرار گرفت. در حقیقت، امریکا با قرار دادن پاکستان در لبه پرتگاه جنگ و عملیاتی کردن سیاست چماق و هویج، اسلام‌آباد را وادار به شرکت در ائتلاف ضد تروریسم و همکاری با واشینگتن جهت مجازات عاملان حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر نمود. اما به‌رغم پیوستن پاکستان به ائتلاف ضد تروریسم و تعهد برای نبرد با افراط‌گرایی، زمزمه‌هایی مبنی بر حمایت مخفیانه این کشور از طالبان مطرح می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: ۱۱ سپتامبر، تروریسم، طالبان، خط دیوراند، مسئله کشمیر

مقدمه

پاکستان در حالی به عنوان یکی از بی‌ثبات‌ترین و پیچیده‌ترین کشورهای جهان و مهد تفکر طالبانی شناخته شده است که همزمان به نام شریک امریکا در نبرد با افراط‌گرایی نیز در محافل سیاسی مطرح می‌باشد. در دوران جنگ سرد، پاکستان با موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی خاص خود در جنوب آسیا از اهمیت خاصی برای مهار تهدید کمونیسم - مهم‌ترین هدف سیاست خارجی و امنیت ملی امریکا - برخوردار بود. پاکستان در زمان تجاوز شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹ به دلیل مجاورت جغرافیایی با افغانستان بار دیگر مورد توجه خاص امریکا قرار گرفت. در آن برهه از زمان، واشینگتن روابط خود را با اسلام‌آباد بر مبنای اتحاد استراتژیک قرار داد و سیل کمک‌های خود را به پاکستان سرازیر نمود.

با پایان جنگ سرد، جایگاه پاکستان در سیاست خارجی امریکا تنزل یافت؛ اما وقوع حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و نبرد با تروریسم به رهبری امریکا، موجب تغییر کیفیت و کمیت روابط واشینگتن و اسلام‌آباد گردید، چرا که برای دولتمردان امریکا کاملاً روشن بود که بدون همکاری پاکستان، هرگونه عملیات علیه طالبان و تروریست‌ها تقریباً بی‌نتیجه خواهد ماند. از این‌رو تعریف مجدد روابط امریکا با پاکستان - به‌عنوان کشور خط مقدم مبارزه با تروریسم - از یک سو موجب ارتقای همکاری‌های دو کشور به سطح قابل توجهی گردید اما دغدغه‌های استراتژیک پاکستان در موضوعاتی نظیر مسئله کشمیر، خط دیوراند^۱ و حضور رو به گسترش هند در افغانستان از سوی دیگر، بر میزان راستی و درستی همکاری

اسلام‌آباد با واشینگتن در مبارزه علیه تروریسم تأثیر بسزایی گذاشته است طوری که پاکستان، همکاری خالصانه با امریکا جهت نبرد با تروریسم را موکول به حل نگرانی‌های استراتژیک خود توسط امریکا نموده است. نوع تحقیق در این پژوهش توصیفی - تحلیلی و روش تحقیق آن اسنادی و کتابخانه‌ای می‌باشد.

بهره اول: روابط پاکستان و امریکا پیش از حادثه ۱۱ سپتامبر

پیشینه روابط اسلام‌آباد و واشینگتن به دوران پس از استقلال پاکستان در دوران جنگ سرد باز می‌گردد. کلید همکاری‌های این دو کشور در حوزه‌های امنیتی، نظامی، اقتصادی و مالی نیز از همین دوران زده شد. در زمان تقسیم دنیا به دو بلوک سرمایه‌داری و بلوک کمونیستی، اسلام‌آباد به دلیل موقعیت اهمیت و جایگاه ویژه منطقه جنوب آسیا مورد توجه دولتمردان واشینگتن قرار گرفت (Momani, 2004: 43). انعقاد موافقت‌نامه دوجانبه دفاعی و امنیتی در ۱۹۵۴ میان پاکستان و امریکا، عضویت اسلام‌آباد در پیمان‌هایی نظیر پیمان دفاع جمعی جنوب شرقی آسیا (سیتو)^۱ در سال ۱۹۵۴، پیمان بغداد^۲ در سال ۱۹۵۵ و پیمان سنتو^۳ در سال ۱۹۵۹ و هم چنین دو توافق‌نامه امنیتی بین واشینگتن و اسلام‌آباد در سال‌های ۱۹۵۵ و ۱۹۵۶ حاکی از عمق روابط دو کشور بود. با تجاوز شوروی به افغانستان در دسامبر ۱۹۷۹ روابط واشینگتن - اسلام‌آباد به دلیل جایگاه خاص پاکستان در زمینه مقابله با نفوذ کمونیسم روند رو به رشدی طی نمود و سیل کمک‌های اقتصادی و نظامی به این کشور سرازیر شد. به بیان دیگر، اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی، پاکستان را به کانون سد نفوذ امریکا و غرب در برابر نفوذ کمونیسم و مبارزه علیه آن تبدیل کرد. در دوران پس از جنگ سرد روابط پاکستان و امریکا به دلیل تحریم‌های واشینگتن علیه اسلام‌آباد به دلیل آزمایشات اتمی و کودتای ژنرال پرویز مشرف به سردی گرایید اما با وقوع حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر و لشکرکشی امریکا برای اشغال افغانستان، مناسبات واشینگتن با اسلام‌آباد وارد مرحله جدیدی شد.

1. Southeast Asia Treaty Organization (SEATO)
2. Baghdad Pact
3. Central Treaty Organization (CENTO)

بهره دوم: تأثیر حادثه ۱۱ سپتامبر بر روابط پاکستان و آمریکا

با وقوع حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و تصمیم آمریکا جهت مجازات عاملان این حادثه و آشکار شدن ارتباط تعدادی از افراد با ملیت پاکستانی (از جمله خالد شیخ محمد، ژنرال محمود احمد، عمر شیخ سعید) با تروریست‌ها (Khera, 2006) دولت پاکستان در مقابل اولتیماتوم آمریکا برای همکاری ضد تروریستی با این کشور قرار گرفت. دولتمردان اسلام‌آباد دو راه بیشتر پیش رو نداشتند: یکی پیوستن به ائتلاف ضد تروریسم به رهبری آمریکا و دیگری ادامه حمایت از طالبان. عدم همکاری با آمریکا می‌توانست پاکستان را در فهرست کشورهای بی‌عنوان محور شرارت^۱ شناخته شدند قرار دهد و پیامدهای سختی از سوی کاخ سفید برای این کشور به بار آورد و همکاری با ائتلاف ضد تروریسم می‌توانست این کشور را دچار بحران داخلی سازد. اما مشرف با انتخاب گزینه «اول پاکستان بعد هر چیز دیگری» (Khan, 2004: 124) تصمیم به همکاری با آمریکا و حضور در ائتلاف ضد تروریسم گرفت. به دیگر سخن، اخذ این تصمیم از سوی ژنرال پرویز مشرف به جهت قرار گرفتن در دو راهی سرنوشت‌سازی بود که طی آن، اگر با آمریکا در جنگ علیه تروریسم همراه نمی‌شد، کشورش قبل از افغانستان مورد حمله قرار می‌گرفت. همان‌طور که ریچارد آرمیتاژ^۲، معاون وقت وزیر امور خارجه آمریکا اعلام کرد در صورتی که اسلام‌آباد درخواست واشینگتن مبنی بر حضور در ائتلاف مبارزه علیه تروریسم اسلام‌آباد رد کند باید خود را برای حمله و بازگشت به «عصر حجر»^۳ آماده نماید (Bokhari, 2006). در سمت دیگر، پاکستان اگر با پیشنهاد آمریکا مبنی بر همکاری با این کشور در جهت نابودی طالبان موافقت می‌کرد، باید خود را آماده پاسخ‌گویی به حامیان طالبان در داخل و نحوه برخورد با مخالفان می‌کرد.

ژنرال مشرف با نگرشی برخاسته از عمل‌گرایی و با سر لوحه قرار دادن منافع ملی پاکستان، با انتخاب گزینه همراهی با آمریکا در جنگ علیه تروریسم، اعلام

نمود: «امریکایی‌ها اکنون برای ما بیشتر از طالبان منفعت دارند»^۱. پس از طرح چنین مسائلی بود که امریکا از پاکستان به‌عنوان سرپل عملیات نظامی علیه طالبان و القاعده یاد نمود و در همین راستا اولویت‌های سیاست خارجی خود را در روابط با اسلام‌آباد که موجب انعقاد تحریم‌هایی بر اثر آزمایش اتمی و حکومت نظامی در پاکستان شده بود را لغو کرد و به حمایت از این کشور پرداخت.

در حقیقت مشرف با اخذ تصمیم همکاری با امریکا توانست از خطر حمله ائتلاف ضد تروریسم به کشورش جلوگیری کند و هم‌پیمانی خود را با امریکا مستحکم‌تر سازد. بهره‌مندی از کمک پنجاه میلیون دلاری امریکا در اواخر سپتامبر ۲۰۰۱ و رهایی از تحریم‌های بین‌المللی، تنش‌زدایی با هند و از همه مهم‌تر نادیده گرفتن کودتا در پاکستان از دیگر عوامل قابل ذکر در زمینه عوامل انتخاب این تصمیم می‌باشد (Huckabee, 2008). ضرورت همکاری اسلام‌آباد با واشینگتن و اصرار امریکا بر این موضوع، با عنایت به دلایل اهمیت پاکستان و چرایی جایگاه ویژه این کشور از منظر دولتمردان امریکا در فرآیند مبارزه با تروریسم بیش از پیش مشخص می‌گردد.

بهره سوم: دلایل اهمیت پاکستان در جنگ علیه تروریسم

برای دولتمردان امریکا کاملاً روشن بود که بدون همکاری پاکستان، هرگونه عملیات علیه تروریست‌ها و به‌خصوص طالبان تقریباً بی‌نتیجه خواهد ماند؛ علت این مهم آن بود که مدارس مذهبی تندرو این کشور نقش مهمی در پرورش تفکرات رادیکال داشته و دارند و ریشه طالبان را باید در این مدارس جست‌وجو کرد. مدارس مذهبی پاکستان پس از حمله امریکا به افغانستان جهت مجازات عاملان حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، بیش از پیش فعال شده و به گسترش آموزه‌های رادیکال و اعزام نیرو به افغانستان برای کمک به طالبان اقدام نمودند. ایالات متحده معتقد است اگر اسلام‌آباد محدودیت جدی در توسعه این مدارس ایجاد کند، از اهمیت این مدارس به‌عنوان ابزاری جهت ترویج رادیکالیسم کاسته خواهد شد (محمودی، ۱۳۸۸).



1. Economist, 18 Jan. 2002.



مناطق خودمختار قبیله‌ای پاکستان^۱ با مساحت حدود ۲۷,۲۲۰ کیلومتر مربع که به‌عنوان پایتخت سیاسی افراطیون و مأمّن امن تروریست‌ها^۲ در محافل سیاسی مطرح گشته است (Elias, 2007)، از دیگر دلایل اهمیت پاکستان در فرآیند مبارزه با تروریسم می‌باشند. در حقیقت، پس از حمله نیروهای ائتلاف به افغانستان در سال ۲۰۰۱ جهت حذف طالبان از قدرت و نابودی تروریست‌ها، طالبان و تعدادی از نیروهای القاعده و مبارزان خارجی همراه آنها به مناطق قبیله‌ای پاکستان گریخته و در آن جا پناه گرفتند و مناطق مذکور را به مثابه تهدیدی علیه امنیت ملی ایالات متحده امریکا مطرح نمودند. پاکسازی این مناطق از تروریست‌های القاعده و طالبان توسط پاکستان یکی از مهم‌ترین برنامه‌های ضد تروریستی امریکا می‌باشد.

از دیگر دلایل اهمیت پاکستان در جنگ علیه تروریسم، حضور مجموعه‌ای از گروه‌های رادیکال در خاک این کشور می‌باشد که هم خود تروریست هستند و هم به حمایت همه‌جانبه از تروریست‌ها می‌پردازند (شفیعی و محمودی، ۱۳۸۸). تعداد بیشماری از گروه‌های تروریستی با اهداف متنوع در پاکستان وجود دارد اما مهم‌ترین این گروه‌ها شامل: ۱) گروه‌های تروریستی فرقه‌ای مانند سپاه صحابه^۳، لشکر جنگوی^۴، ۲) گروه‌های تروریستی ضد هندی مانند لشکر طیبه^۵، جیش محمد، حرکت المجاهدین^۶، حرکة الجهاد الاسلامی پاکستان^۷، ۳) تحریک طالبان پاکستان^۸، ۴) تحریک نفاذ شریعت محمدی^۹، ۵) جنبش طالبان افغانستان^{۱۰} به رهبری ملا محمد عمر، ۶) القاعده و سایر تروریست‌های غیر آسیایی همراه آن که در نواحی قبیله‌ای خودمختار پاکستان و ایالت سرحد شمال غربی مخفی شده‌اند، می‌شوند

1. Federally Administered Tribal Areas (FATA)
2. Terrorist Haven
3. Sipah-e-Sahaba Pakistan (SSP)
4. Lashkar-i-Jhangvi (LJ)
5. Lashkar-e-Toiba (LT)
6. Harkat ul-Mujahedeen (HUM)
7. Harkat-ul-Jihad-al-Islami (HUJI)
8. Tehrik-e- Taliban-e- Pakistan(TTP)
9. Tehreek-e-Nafaz-e-Shariat- e-Mohammadi (TNSM)
10. Afghanistan's Taliban

(Tellis, 2008). از آنجا که تمامی این گروه‌ها به‌عنوان گروه‌های تروریستی در لیست سیاه واشینگتن قرار دارند، بنابراین از عمده‌ترین شروط موفقیت امریکا در جنگ علیه تروریسم، اتخاذ واکنشی جدی و اقدامی مؤثر از جانب پاکستان علیه این گروه‌ها می‌باشد؛ و بالاخره ارتباط پاکستان با طالبان از گذشته تا زمان حال لزوم نیاز امریکا به همکاری پاکستان در فرآیند مبارزه با تروریسم را بیش از پیش مطرح ساخت. اسلام‌آباد بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تحت فشار کاخ سفید مجبور به اعلام قطع حمایت از طالبان گردید. این در حالی بود که حکومت طالبان برای نخستین بار از سوی پاکستان و بعدها عربستان سعودی و امارات متحده عربی مورد شناسایی قرار گرفت. همچنین پاکستان یکی از سه کشوری بود که در زمان رژیم طالبان در کابل سفارت داشت و آخرین کشوری بود که بعد از حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر تحت فشارهای خارجی به‌ویژه امریکا، سفارتش را تعطیل و حمایتش را از طالبان قطع نمود. با وجود چنین روابط و پیچیدگی‌هایی بود که پاکستان در استراتژی امریکا برای جنگ علیه تروریسم اهمیت فوق‌العاده‌ای یافت.

بهره چهارم: ملاحظات پاکستان در جنگ علیه تروریسم

به‌رغم اعلام تعهد پاکستان به امریکا در زمینه همکاری با این کشور و مبارزه با تروریسم، همواره سایه شک و تردید بر همکاری دو کشور حکم‌فرما بوده است. مسئله این است که امریکا احساس می‌کند پاکستان یا نمی‌خواهد یا نمی‌تواند در جنگ علیه تروریسم با امریکا همکاری کند. این سوءظن از آن جهت در ذهن امریکایی‌ها نقش بسته است که به‌رغم ادعای مقامات پاکستانی، نمود عملی از همکاری پاکستان با امریکا در جنگ علیه تروریسم مشهود نبوده است و به عکس شواهد نشان می‌دهد که پاکستان به نوعی با جریان افراط‌گرایی و تروریست‌ها به‌خصوص طالبان همکاری نزدیکی دارد. در حقیقت پاکستان با طرح ملاحظات خود - که تأثیر بسزایی در مشارکت حقیقی این کشور در نبرد با تروریسم دارد - مانند نگرانی اسلام‌آباد از نفوذ هند در افغانستان، اختلاف پاکستان و افغانستان در خصوص خط دیوراند و مسئله کشمیر، مقامات امریکا را در صحت تردیدها در خصوص همکاری پاکستان در مبارزه علیه تروریسم مطمئن می‌سازد. عواملی

نظیر سوابق پاکستان در عملیات‌های تروریستی و حضور انواع مختلف گروه‌های تروریستی در خاک این کشور، وجود مدارس مذهبی در پاکستان به‌عنوان پرورش‌دهنده نیروهای رادیکال، رابطه دیرینه پاکستان و طالبان و یک منطقه جغرافیایی به نام مناطق قبایلی که مأمّن تروریست‌ها محسوب می‌شود، این بدگمانی را در واشینگتن تشدید می‌کند. با توجه به جایگاه کلیدی و تأثیرگذار ملاحظات اسلام‌آباد در فرایند مشارکت و ادامه همکاری با امریکا در مبارزه با تروریسم و استفاده پاکستان از ابزارهای خاص خود مانند حمایت از طالبان و گروه‌های مبارز کشمیری - در صورت عدم تأمین منافع این کشور در فرایند جنگ جهانی علیه تروریسم - به شرح مختصر آنها در ذیل می‌پردازیم.

الف - نگرانی پاکستان از نفوذ هند در افغانستان

از مهم‌ترین ملاحظات پاکستان در همکاری با امریکا در نبرد با تروریسم، موضوع نگرانی اسلام‌آباد از نفوذ هند در افغانستان می‌باشد. این حساسیت پاکستان از آنجا ناشی می‌شود که هند منافع زیادی در افغانستان و همچنین نگرانی‌های بزرگ‌تری نیز در مورد محدود کردن نفوذ اسلام‌آباد در این کشور دارد تا اطمینان حاصل کند که افغانستان بار دیگر در کنترل عناصر افراطی قرار نخواهد گرفت و دموکراسی ریشه محکمی در این کشور به دست خواهد آورد. مقامات هندی نیز بارها گسترش روابط استراتژیک با افغانستان را به دلایل ذیل مطرح کرده‌اند: راه‌یابی به بازارهای پُرمنفعت آسیای میانه از طریق افغانستان؛ چرا که افغانستان می‌تواند به‌عنوان مسیر ترانزیت کالای هند به آسیای میانه، کمک زیادی به اقتصاد رو به رشد این کشور کند (فرجی نصیر، ۱۳۸۷: ۱۲۹). هم هند و هم افغانستان، اختلاف مرزی با پاکستان دارند؛ به همین دلیل وقتی این دو کشور به نحوی در تقابل با پاکستان قرار می‌گیرند، این دشمنی به افغانستان یاری می‌دهد تا در برابر گسترش نفوذ پاکستان در منطقه به زانو در نیاید (حقیقی، ۱۳۸۵). کمک به بازسازی افغانستان نیز یکی از این دلایل محسوب می‌شود. افغانستان که پس از سقوط رژیم طالبان در این کشور به سوی ثبات پیش می‌رود، برای نهادینه کردن این ثبات و بازسازی در کشور نیاز به سرمایه‌گذاری دارد. به همین دلیل افغان‌ها مایل‌اند از سرمایه‌گذاری بیشتر هند



به‌خصوص در زمینه‌های آموزش و پرورش بهره‌مند شوند (متین، ۱۳۸۵). متقابلاً هند نیز پس از سقوط طالبان در عرصه‌های گوناگون تلاش کرده به افغانستان کمک کند.

بسیاری از کارشناسان معتقدند دلیل کمک‌های بیشتر هند به افغانستان این است که احساس نیاز به پاکستان را در این کشور کاهش دهد (حقیقی، ۱۳۸۵). در حقیقت هند با محدود کردن نفوذ اسلام‌آباد در کابل درصدد جلوگیری از کنترل مجدد افغانستان توسط عناصر افراطی می‌باشد؛ زیرا با انسجام مجدد طالبان در این کشور هرگونه برداشت رادیکال از اسلام، تأثیر منفی بر امنیت هند داشته و نفوذ شبه‌نظامیان و حملات آنها در کشمیر هند را افزایش می‌دهد. به بیان دیگر برای هند که از نفوذ پاکستان در افغانستان در سال‌های اخیر و به‌خصوص در زمان طالبان آگاه است، گسترش روابط با افغانستان می‌تواند به آنچه می‌توان از آن به‌عنوان گامی استراتژیک برای هند نام برد، بینجامد.

هندی‌ها همواره در نقشه‌های خود افغانستان را به‌عنوان بخشی از جنوب آسیا قلمداد می‌کنند؛ به همین دلیل، به این کشور در چهارچوب سرحدات استراتژیک خود در سیاست خارجی و امنیتی می‌نگرند. دولتمردان هندوستان سعی دارند از طریق تثبیت موقعیت خود در افغانستان، جایگاهی باثبات در منطقه و آسیای میانه پیدا کرده تا ضمن مبارزه با تروریسم نشئت گرفته از افغانستان، به منابع انرژی آسیای میانه دست یابند و برای صدور کالای خود، یک مسیر ترانزیتی به این منطقه بیابند (فرجی نصیر، ۱۳۸۷: ۱۲۹).

از منظر مقامات اسلام‌آباد، کاهش نفوذ هند در افغانستان در کنار استقرار دولت حامی در کابل، از اهداف مهم پاکستان در افغانستان محسوب می‌شوند اما با توجه به نفوذ هند در افغانستان و اینکه حامد کرزای، به‌عنوان متحد نزدیک هند و رقیب منافع استراتژیک اسلام‌آباد به شمار می‌آید و همچنین احتمال استفاده از سارک^۱ در مسئله خط دیوراند در جهت اهداف افغانستان موجب شده است پاکستان همواره از افزایش نفوذ دهلی در کابل در هراس می‌باشد.

1. South Asian Association for Regional Cooperation (SAARC)

این هراس پاکستان زمانی جنبه واقعی به خود می‌گیرد که توجه داشته باشیم انگیزه هند از حضور در افغانستان به تهدید تروریسم و مقابله با افراط‌گرایی، دسترسی به منابع انرژی منطقه آسیای مرکزی و مسیر ترانزیتی خلاصه نمی‌شود. واقعیت این است که هند می‌خواهد از حصار تنگ منطقه جنوب آسیا بیرون آمده و نه تنها از مهار خود توسط پاکستان و چین جلوگیری کند، بلکه خود باعث محاصره و مهار پاکستان از طریق حضور در این منطقه شود (تربی اقدم، ۱۳۸۴). لذا به نظر می‌رسد مادامی که روابط هند و افغانستان به واسطه حضور دهلی در کابل گرم باشد، روابط اسلام‌آباد - کابل همچنان سرد خواهد بود. اینجا است که استفاده پاکستان از ابزار طالبان، به‌عنوان مهره تأثیرگذار بر کاهش روابط هند و افغانستان و تقویت ارتباط کابل - اسلام‌آباد مطرح می‌شود و صداقت پاکستان در مبارزه علیه تروریسم را - به‌رغم حضور این کشور در ائتلاف ضد تروریسم - مورد تردید قرار می‌دهد.

ب - اختلاف پاکستان و افغانستان در خصوص خط دیوراند

موضوع اختلاف پاکستان و افغانستان در خصوص خط دیوراند به یکی از ملاحظات اصلی پاکستان در فرآیند همکاری با امریکا در جنگ علیه تروریسم و عامل عمده حمایت پاکستان از طالبان تبدیل شده است. خط مرزی دیوراند به طول ۲۶۴۰ کیلومتر (۱۶۱۰ مایل) در زمان سلطه بریتانیا بر شبه‌قاره هند در ۱۲ نوامبر سال ۱۸۹۳ طی معاهده‌ای میان امیر عبدالرحمن خان از افغانستان و سر هنری مورتیمر دیوراند^۱ ترسیم گردید و طی آن مناطقی از افغانستان آن زمان به هند بریتانیایی تعلق گرفت (Zeb, 2006: 73).

معاهداتی نظیر معاهدات کابل در مارس سال ۱۹۰۵، راولپندی در سال ۱۹۱۹ و منصوری در سال ۱۹۲۰ نیز بر حفظ مفاد معاهده دیوراند تأکید داشتند. شاه ولی خان وزیر افغانستان و آرتور هندرسون^۲ در لندن نیز رسمیت توافقات سابق را مورد تأکید قرار دادند (Akhtar, 2004). پس از خروج انگلستان از هند و استقلال این

1. Sir Henry Mortimer Durand

2. Arthur Henderson

کشور، این تصور برای افغانستان پیش آمد که فرصت به دست آمده را مغتنم شمرده، پشتونستان را به خاک خود منضم نماید. اما خواسته افغانستان تحقق نیافت چرا که دولت انگلستان اعلام نمود قرارداد دیوراند با کشور هند منعقد شده و طبق تقسیم کشور هند در سال ۱۹۴۷، مناطق مسلمان‌نشین همچون پشتونستان که چسبیده به خاک پاکستان است، به آن کشور تعلق می‌گیرد (Roashan, 2005).

در حقیقت خط دیوراند به‌عنوان خط مرزی، پشتونستان را از افغانستان جدا و آن را ضمیمه خاک پاکستان نمود. طبق همه‌پرسی که در مناطق پشتون‌نشین پاکستان در خصوص الحاق این منطقه به یکی از دو کشور هند یا پاکستان برگزار گردید مردم منطقه الحاق به کشور پاکستان را انتخاب نمودند. از همین زمان اختلافات افغانستان با کشور جدیدالتأسیس پاکستان آغاز گردید. در سپتامبر سال ۱۹۴۷، عبدالحسین خان عزیز نماینده افغانستان در سازمان ملل متحد برخلاف عضویت پاکستان رأی داد اما در اکتبر همان سال رأی خود را پس گرفت و سفارت پاکستان در کابل تأسیس گردید.

دو دیدگاه از سوی تحلیلگران افغانی در زمینه خط دیوراند مطرح شده است: گروهی بر این باورند که توافق‌نامه مرزی میان عبدالرحمان خان، پادشاه وقت افغانستان و حکومت بریتانیایی هند به زبان انگلیسی بوده، درحالی‌که عبدالرحمن انگلیسی نمی‌دانسته، نسخه‌ای به زبان دری یا پشتو از سوی وی امضا نشده است. گروهی دیگر معتقدند چنین نسخه‌ای به امضا رسیده ولی از اعتبار افتاده و دوره آن به سر آمده است. وجه مشترک هر دو دیدگاه این است که امروزه خط دیوراند وجود خارجی ندارد (محمودی، ۱۳۸۷: ۱۱۸).

پارلمان افغانستان (لویی جرگه^۱) در ۲۹ ژوئیه سال ۱۹۴۹ به طور یک‌جانبه توافق‌نامه دیوراند را به دلیل الحاق ایالت سرحد به افغانستان و دسترسی این کشور به دریای هند از طریق بلوچستان ملغی اعلام نمود. پس از این تاریخ، حکومت‌های مختلف در افغانستان؛ چه در زمان ظاهر شاه، چه در زمان داوود خان و چه در زمان حکومت کمونیست‌ها، مالکیت پاکستان بر این مناطق را به رسمیت نشناخته و

1. Loya Jirga



به صورت رسمی یا غیر رسمی حاکمیت ملی پاکستان در پشتونستان را تأیید نمودند. ظاهر شاه خط دیوراند را به عنوان مرز بین المللی مورد شناسایی قرار نداد. در زمان حکومت داوود خان، افغانستان خواستار تشکیل دولت‌های خودمختار در پشتونستان گردید. همچنین پس از وقوع کودتای کمونیستی ۱۹۷۸ در افغانستان توسط تره کی، دولتمردان افغان محدوده مرزهای طبیعی کشورشان را تا رود سند مطرح کردند. در این میان روسیه نیز به دلیل نفوذ در افغانستان و دسترسی به آب‌های گرم که از زمان پطر کبیر به عنوان آرمان استراتژیک این کشور محسوب می‌گردید، به حمایت از ادعای افغانستان پرداخت. این خط مرزی باعث جدایی پشتون‌های غرب (ساکن پاکستان) و پشتون‌های شرق (ساکن افغانستان) گردید. یاغستان دیروز و پشتونستان امروز برای هر دو کشور اهمیت بسزایی دارد. مزیت پشتونستان برای افغان‌ها، دسترسی این کشور به دریای آزاد از طریق بلوچستان می‌باشد (شفیعی، ۱۳۸۳: ۲۶).

موضوع پشتونستان به همین میزان هم برای اسلام‌آباد نیز حائز اهمیت می‌باشد. پاکستان از چهار ایالت و یک منطقه قبایلی تشکیل شده است. هر چهار ایالت و از جمله منطقه قبایلی به نوعی با هم در تعارض قومی قرار دارند. پنجابی‌ها (ایالت پنجاب)، سندی‌ها (ایالت سند)، بلوچ‌ها (ایالت بلوچستان) و پشتون‌ها (ایالت سرحد و منطقه قبایلی) هیچ‌گاه نظر مساعدی نسبت به یکدیگر نداشته‌اند. صحنه سیاسی پاکستان صحنه رقابت دائمی میان این اقوام برای کسب قدرت بوده است. علاوه بر این تعارض داخلی، مسئله کشمیر هم پاکستان را رنج می‌دهد و جدا شدن موفقیت‌آمیز بنگلادش در سال ۱۹۷۱ پاکستانی‌ها را نسبت به افغانستان مضطرب ساخته است.

حال مسئله حیاتی برای پاکستان این است که اگر پشتونستان از این کشور جدا شود معلوم نیست آینده سیاسی و قلمرو سرزمینی این کشور به چه سرنوشتی دچار شود. بدین ترتیب، منطقه پشتونستان هم برای افغانستان و هم برای پاکستان اهمیت حیاتی دارد از این رو اسلام‌آباد و کابل برای تصاحب این منطقه در رقابت دائمی بوده‌اند (شفیعی، ۱۳۸۳: ۲۶).

پاکستان در دوره حکومت طالبان، سعی کرد مشکل خط دیوراند را به شکلی



حل نماید، اما به‌رغم مذاکرات و تلاش‌های فراوان به نتیجه نرسید. در حقیقت دولتمردان پاکستان می‌پنداشتند ایدئولوژی حاکم بر طالبان کمک خواهد کرد تا افغان‌ها مناقشات قومی را فراموش کنند و در مسیر خواست اسلام‌آباد قدم بردارند، اما با وجود حمایت‌های پاکستان، طالبان پس از رسیدن به قدرت خط دیوراند را به‌عنوان خط مرزی دو کشور قبول نکردند. به هر حال در مقابل ادعاهای افغانستان درخصوص خط دیوراند، پاکستان همواره آن را خط مرزی مشترک بین دو کشور قلمداد می‌کند. پرویز مشرف در سخنرانی خویش در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سپتامبر ۲۰۰۵، پیشنهاد ساخت دیوار حائل در جهت پیشگیری از حمله‌های تروریستی در میان پاکستان و افغانستان را مطرح نمود اما این پیشنهاد در افغانستان با مخالفت کسانی روبه‌رو شد که خط دیوراند را نا مشروع می‌دانند. در مورد پیشنهاد مشرف باید گفت که شاید وی از یک سو در پی کاهش فشارهایی بوده است که از سوی افکار عمومی غرب و متحدانش از جمله امریکا برای پیشگیری از نفوذ القاعده در غرب افغانستان بر وی وارد آمده است و از دیگر سو در پی دستیابی به کمک‌های بین‌المللی برای ساخت این دیوار، استوار ساختن جایگاه خویش در معادله‌های راهبردی جهان کنونی، بهبود وضعیت امنیتی مناطق غربی پاکستان و امکان نظارت بیشتر بر محافل مذهبی بنیادگرا در محیط طبیعی کمابیش صعب‌العبور غرب کشور بوده است. از دیگر سو نباید از یاد برد که حل موضوع در وضعیت کنونی که افغانستان در جایگاه قدرتمندی برای چانه‌زنی و دستیابی به امتیازهای بیشتر قرار ندارد و هنوز تکثر سیاسی و گرایش‌های گوناگون در آن کشور قوت نیافته است و امریکا پشتیبان حاکمان دو کشور بوده و می‌تواند میانجی این ماجرا باشد، طرح این پیشنهاد را تبیین می‌نماید (حمیدی، ۱۳۸۴).

ژنرال مشرف همچنین، در سال ۲۰۰۶ طی پیشنهادی اعلام نمود جهت امنیت مناطق مرزی، حصار به طول ۲۳۰۰ کیلومتر در خط دیوراند کشیده شود. حامد کرزای در واکنش به این تقاضا اعلام کرد سیم خاردار در مرز دو کشور نشانه عداوت و دشمنی است و از خط دیوراند به‌عنوان خط نفرت^۱ یاد نمود و اعلام کرد

1. Line of hate

کشیدن حصار نوعی جداسازی است؛ آن هم میان مردمی که در دو طرف خط دیوراند و به صورت جدا نشدنی زندگی می‌کنند (Afgansite, 2006).

در مجموع می‌توان گفت مسئله خط دیوراند نیز که برای سالیان متمادی سایه‌ای از تردید و سوءظن را بر روابط دو کشور پاکستان و افغانستان حاکم کرده است در ادامه حمایت از طالبان حتی پس از پیوستن به جبهه ضد تروریسم بی‌تأثیر نبوده است. مقامات افغانی بارها مشروعیت حقوقی و سیاسی معاهده دیوراند را زیر سؤال برده‌اند و خواهان لغو آن هستند، اما دولتمردان پاکستان خط دیوراند را خط مرزی مشترک غیر قابل اعتراض می‌دانند. به نظر می‌رسد از مهم‌ترین عواملی که موجب شد ژنرال مشرف در جهت پیشگیری از دومینوی سقوط مهره‌های خویش در افغانستان، از تبدیل طالبان به مهره‌ای سوخته جلوگیری به عمل آورد و کماکان به حمایت از طالبان در صورت مختلف ادامه دهد طوری که امروزه شاهد پدیده‌ای با عنوان نئوطالبانیسم در افغانستان هستیم، همانا اعمال فشار بر امریکا است تا این کشور، دولت افغانستان را در تن دادن به خط دیوراند به عنوان مرز رسمی افغانستان و پاکستان قانع کند، موضوعی که بیش از نیم قرن مطمح نظر دولتمردان پاکستان بوده است. بنابراین مقامات اسلام‌آباد معتقدند با استفاده از شرایط کنونی می‌توانند از طریق بازی با کارت طالبان، مسئله خط دیوراند را با کمک امریکا برای همیشه به بایگانی تاریخ فرستاده و به اعتراض افغانستان در این خصوص پایان دهند. اما چنانچه این خواسته پاکستان محقق نشود، این کشور با کمک ابزارهایی که در اختیار دارد می‌تواند در خصوص موضوع عدم مداخله در افغانستان و همچنین میزان حمایت پاکستان از امریکا در نبرد علیه تروریسم تصمیمات دیگری اخذ کند که ضرورتاً تأمین‌کننده منافع ملی امریکا نباشد.

ج - مسئله کشمیر

بی‌شک مسئله کشمیر از مهم‌ترین ملاحظات است که دولت پاکستان در خصوص همکاری با امریکا در مبارزه با تروریسم به آن توجه می‌کند؛ به این معنا که صداقت پاکستان در موضوع مبارزه با تروریسم و طالبان به شدت تحت تأثیر معضل کشمیر قرار گرفته است. با اشاره‌ای مختصر به تاریخچه این معضل، در گام بعدی به



بررسی تأثیر مسئله کشمیر بر همکاری پاکستان در مبارزه با تروریسم می‌پردازیم. از سال ۱۹۴۷ - یعنی زمان خروج بریتانیا از شبه‌قاره هند - هندوستان به دو کشور مستقل هند و پاکستان تقسیم شد. این تقسیم نه تنها به آرامی صورت نگرفت بلکه با شورش‌ها و تنش‌های قومی و مذهبی به‌خصوص میان مسلمانان و هندوها همراه بود؛ از آن زمان تاکنون این دو کشور به‌عنوان دشمنان اصلی یکدیگر، سه بار در سال‌های ۱۹۴۷، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۱ وارد جنگ با همدیگر شده‌اند و بارها تا نزدیکی یک درگیری تمام‌عیار پیش رفته‌اند. به نحوی که حدود نیم میلیون نفر در این درگیری‌ها جان خود را از دست دادند. به‌رغم تلاش‌هایی که در جهت کاهش تنش در روابط میان دو کشور صورت گرفته است، اختلاف میان دو کشور همچنان با افت و خیزهای فراوان ادامه دارد (Blood, 2002). این اختلافات در حالی است که مهم‌ترین گسل در روابط هند و پاکستان، وجود کهنه زخمی با عنوان بحران کشمیر می‌باشد. ایالت کشمیر که به‌علت سکونت طایفه «کش»‌ها یا «کاش»‌ها، نام کشمیر به خود گرفته است، با مساحتی در حدود ۵۱۲۰ کیلومتر مربع، جمعیتی بالغ بر یک و نیم میلیون نفر دارد. این منطقه در زمان تسلط بریتانیا بر شبه‌قاره هند و قبل از استقلال هند و پاکستان، با وجود اینکه اکثر جمعیت آن مسلمان بودند، تحت حکومت فرمانروای هندو مذهب منطقه قرار داشت. هنگام تقسیم مستعمره هند به دو کشور هند و پاکستان، قرار بود سرزمین‌های مسلمان‌نشین به پاکستان و سرزمین‌های هندونشین به هند واگذار شود. اما مهارجه هندوی کشمیر در سال ۱۹۴۷ شخصاً طی سندی تصمیم گرفت سرزمین خود را در اختیار هند بگذارد. براساس این سند دولت‌های متوالی در هند اعلام کرده‌اند این منطقه جزء لاینفک این کشور می‌باشد (Gupta, 2009).

پاکستان به این اقدام اعتراض کرد و در اکتبر سال ۱۹۴۷ بین دو کشور تازه استقلال یافته، جنگی رخ داد که تا ژانویه سال ۱۹۴۹ ادامه داشت. سرانجام با میانجی‌گری سازمان ملل متحد، دو کشور با آتش‌بس موافقت کردند. موافقتی که براساس آن یک‌سوم این منطقه - که شامل آنچه پاکستان جامو و کشمیر آزاد می‌نامد به‌علاوه مناطق شمالی تحت اداره پاکستان - تحت کنترل پاکستان قرار گرفت و دو



سوم دیگر شامل جامو، لاداخ^۱ و دره کشمیر تحت اداره هندوستان قرار گرفت. ایالت هندی جامو و کشمیر توسط پاکستان به نام کشمیر اشغال شده هند نامیده می‌شود. اگرچه سازمان ملل براساس مصوبه‌های ۱۹۴۸، ۱۹۴۹ و همچنین پیشنهاد لرد مونتاتن در ۱۹۴۷ که از سوی شورای امنیت سازمان ملل نیز مورد استقبال قرار گرفت، توصیه کرده بود سرنوشت کشمیر با مراجعه به آرای مردم آن سرزمین تعیین شود اما این همه‌پرسی هرگز انجام نشد.

توجه به این نکته حائز اهمیت می‌باشد که نگاه پاکستان به مسئله کشمیر یک نگاه قومی - مذهبی است چرا که رهبران پاکستان به دلیل حساسیت‌های داخلی بر این اعتقادند که دو ملت هند و پاکستان از لحاظ مذهبی هیچ تشابهی با یکدیگر ندارند، بنابراین طبیعی است کشمیر به جهت ترکیب مذهبی آن متعلق به پاکستان باشد. در مقابل هندوستان یک درک ارزشی از مسئله کشمیر دارد و خواهان استقرار دولتی کاملاً عرفی می‌باشد. مقامات هندی معتقدند تنها در بطن یک هندوستان یکپارچه این امکان برای مردم کشمیر به وجود می‌آید که تحت یک حکومت عرفی به زندگی بپردازند. به بیان دیگر از نگاه دولتمردان هندی، جدایی کشمیر از هندوستان در نهایت به سبب دخالت‌های پاکستان، منجر به ایجاد حکومتی دین‌سالار و تحت کنترل افراتیون مذهبی خواهد شد که باعث گستردگی وسیع ناآرامی‌های قومی و مذهبی در هندوستان می‌گردد (دهشیار، ۱۳۸۲: ۳۸۶).

چند سال بعد، یعنی در سال ۱۹۶۵، جنگ دیگری بین دو کشور رخ داد؛ بدین ترتیب که حملات ارتش پاکستان در خط آتش‌بس، واکنش نظامی هند و عبور نیروهای هندی از خط مرزی دو کشور در ناحیه لاهور پاکستان را در پی آورد. جنگ دوم نیز سرانجام با میانجی‌گری روسیه خاتمه یافت و در ژانویه سال ۱۹۶۶، رهبران وقت دو کشور در تاشکند، موافقت‌نامه‌ای را مبنی بر خروج نیروهای خود از خاک یکدیگر و تعهد به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات دوجانبه امضا کردند. با این همه، بحران کشمیر و تیرگی روابط هند و پاکستان همچنان ادامه یافت (توحیدی، ۱۳۸۶).



در سال ۱۹۷۲ طبق شرایط توافق‌نامه «سیملا»^۱، که بین ایندیرا گاندی (نخست‌وزیر وقت هند) و ذوالفقار علی بوتو (همتای پاکستانی او) منعقد گردید، خط آتش‌بس، خط کنترل نام گرفت. مقامات هندی معتقدند براساس معاهده سیملا، دو کشور موافقت کرده‌اند تا قضیه کشمیر را در مذاکرات دوجانبه و نه از طریق سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد، حل و فصل کنند.

هر چند هند معتقد است کل ایالت کشمیر متعلق به این کشور است اما خط کنترل را به مثابه مرز بین‌المللی با اندک تغییراتی پذیرفته است. امریکا و انگلستان نیز حامی تبدیل خط کنترل به عنوان مرز شناخته شده بین‌المللی هستند. اما پاکستان پذیرش خط کنترل به عنوان مرز را دائماً رد کرده و مخالف این است که دره کشمیر که اکثریتی مسلمان دارد بخشی از هند باقی بماند. همچنین رسمیت بخشیدن به وضع موجود ملاحظات آن دسته از کشمیری‌هایی که از سال ۱۹۸۹ برای استقلال بخش یا تمامی این منطقه مبارزه کرده‌اند را در نظر نمی‌گیرد. جنگ سوم، در سال ۱۹۷۱ و در پی حمایت هند از شورش استقلال‌طلبان پاکستان شرقی در مقابل پاکستان اتفاق افتاد که نهایتاً به تشکیل کشور مستقل بنگلادش منتهی شد که آتش‌بس سال ۱۹۷۲ و شناسایی بنگلادش توسط پاکستان در سال ۱۹۷۴، به این بحران خاتمه داد.

بحران کشمیر تا سال ۱۹۸۰ برخاسته از تلاش ملی‌گرایان و عرفی‌گرایان برای الحاق با پاکستان بوده است اما از اوایل دهه ۱۹۹۰ به دنبال الحاق دانش‌آموختگان مدارس مذهبی پاکستان و مبارزان افغانی به صفوف مبارزان کشمیری، این بحران ماهیتی کاملاً مذهبی پیدا کرده است. سیاست دولت پاکستان نیز در طول چند دهه گذشته مبتنی بر حمایت از رزمندگان مسلمان کشمیری بوده است. در همین ارتباط دیوید ریف^۲ معتقد است مبارزان کشمیری، اختلاف میان پاکستان و هند درخصوص مسئله کشمیر را مانند مسئله تعارض اعراب و اسرائیل درخصوص بیت‌المقدس دانسته و به مبارزه مداوم جهت دستیابی به حق خود معتقدند (Hadar, 2002). تکنولوژی مورد استفاده گروه‌های قومی و مذهبی درگیر در بحران کشمیر، توسط

1. Semilla

2. David Rieff



به عملیات‌های تروریستی در دو سوی خط کنترل، برای تحقق خواسته‌های خود می‌باشد. جنگ غیر متعارف که مورد استفاده گروه‌های افراطی در این منطقه می‌باشد با توجه به سهولت دستیابی به تکنولوژی مورد استفاده در تشدید بحران، بسیار مؤثر و در جلوگیری از سرگرفتن مذاکرات جدی کارآمد می‌باشد. در حقیقت افراط‌گرایان قومی و مذهبی با بهره‌برداری از تکنولوژی جدید توانستند با کمترین میزان هزینه، بالاترین خسارات را به بار آورند (دهشیار، ۱۳۸۲: ۳۸۲).

ارتباط دولت پاکستان با مبارزان کشمیری در دهه ۱۹۹۰ آشکارتر شد. در این مقطع زمانی، شاخه هند سرویس مخفی پاکستان، روش‌های بسیار پیشرفته نبرد چریکی شهری را به گروه‌های مبارز کشمیری آموزش می‌داد و سازمان‌دهی آنها را گروه کوچکی از افسران به عهده گرفت. این ارتباط‌ها با گذشت ده سال مجدداً در سال ۲۰۰۰ مورد اعتراض شدید هندی‌ها قرار گرفت. در همین راستا دهلی نو به علت حمایت اسلام‌آباد از بسیاری از گروه‌های مبارز کشمیری، اصطلاح «مرکز زلزله تروریسم جهانی»^۱ را به پاکستان اطلاق نمود. یک مقام ارشد اطلاعاتی هند نیز اعلام کرد نیروهای اسلام‌گرای تندرو در کشمیر، از حمایت دولت پاکستان و به خصوص سازمان اطلاعات پاکستان (ISI)^۲ جهت انجام عملیات‌های تروریستی برخوردار می‌باشند (Kronstadt, 2003).

یک چنین فضایی تا سال ۲۰۰۱ ادامه داشت تا اینکه با وقوع حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و الزامات سیاست خارجی امریکا مبنی بر مبارزه با تروریسم، رهبران پاکستان مجبور شدند برخلاف اولویت‌های سیاست خارجی و امنیتی کشور حرکت نمایند و درخصوص حمایت از رادیکال‌ها تجدیدنظر نمایند. در پی حادثه تروریستی مذکور، هندوستان از اولین کشورهای بود که از سیاست مبارزه با تروریسم جورج دبلیو بوش حمایت کرد و موفق شد که به دنبال حمله گروه‌های مسلمان مستقر در پاکستان به ساختمان پارلمان در دهلی نو در دسامبر سال ۲۰۰۱ به امریکا بقبولاند که رزمندگان کشمیری برخلاف ادعای پاکستان، ملی‌گرا نمی‌باشند. *واچپایی* نخست‌وزیر وقت هند در واکنش به این حادثه صراحتاً

1. Epicenter of Global Terrorism
2. Inter-Services Intelligence

حملات تروریستی را محکوم و اعلام کرد: پاسخ قاطعانه ما علیه تروریست‌ها به زودی به وقوع خواهد پیوست (Jones, 2006: 5).

از آنجایی که مقامات کاخ سفید، تأمین منافع آمریکا در منطقه جنوب آسیا را از طریق برقراری ثبات دانسته و از افزایش خصومت میان دو قدرت هسته‌ای نگران بودند، تعدادی از گروه‌های مبارز پاکستانی حاضر در کشمیر را تروریست معرفی کرده و از دولت پرویز مشرف خواستند که گروه‌های مذکور نظیر حزب‌المجاهدین که سابقاً به حرکت‌الانصار معروف بود، لشکر طیبه، جیش محمد، ارتش آزادی بخش جامو و کشمیر، نیروی جهاد کشمیر، محاذ آزادی، جماعة الطلبة اسلامی، اخوان‌المجاهدین، تحریک جهاد، محاذ انقلاب اسلامی، حرکت‌الجهاد الاسلامی، حرکت‌المجاهدین و تحریک جهاد را تحریم نماید. در حقیقت، امریکایی‌ها دغدغه‌های امنیتی پاکستان را قابل قبول ندانسته و بر این باور نیستند که هندوستان یک تهدید امنیتی برای پاکستان محسوب می‌شود بلکه بر این تلاش هستند که به رهبران پاکستان بقبولانند امنیت و حیات پاکستان از داخل تهدید می‌شود و قدرتمند شدن احزاب سیاسی مسلمان و افزایش فرقه‌های مذهبی وهابی، خطر امنیتی علیه این کشور محسوب می‌شود (دهشیر، ۱۳۸۲: ۴۰۴).

در مقابل درخواست آمریکا از پاکستان درخصوص تحریم گروه‌های مبارز کشمیری، یکی از مقامات ارشد دولت پاکستان اظهار داشت بدیهی است که در حال حاضر در منطقه کشمیر ناآرامی و درگیری وجود دارد که ما قادر به متوقف ساختن آن نیستیم. ولی قصد داریم از سرایت آن به پاکستان و گسترش ارتباط مبارزان کشمیر با گروه‌های داخلی جلوگیری به عمل آوریم (فرهمندفر، ۳۰: ۱۳۸۰). در واقع اسلام‌آباد با مشاهده بی‌تفاوتی واشینگتن در قبال حل مسئله کشمیر و آنچه پاکستان تحت عنوان ملاحظات همکاری در فرایند مبارزه با تروریسم مطرح کرده است، ترجیح می‌دهد که به حمایت از طالبان و به تبع آن گروه‌های مبارز کشمیری مرتبط با القاعده در راستای تأمین منافع ملی این کشور در قضیه کشمیر ادامه دهد تا از این طریق بتواند واشینگتن را برای فشار بر هند در جهت سازش با اسلام‌آباد در موضوع کشمیر وادار نماید.

تحت همین شرایط است که پاکستان حتی از برخی از گروه‌های مبارز

کشمیری که به‌عنوان متحدان اسامه بن لادن و عضو جبهه بین‌المللی اسلامی مطرح می‌باشند و تحت تأثیر ایدئولوژی القاعده در فکر آزادسازی مسلمانان از یوغ سلطه هند و تکوین خلافت اسلامی در منطقه جنوب آسیا هستند، حمایت می‌کند (Raman, 2002: 6). پس از مشخص شدن روابط پاکستان با گروه‌های تروریست کشمیری مرتبط با القاعده مقامات هندی اعلام کردند معضل «تروریسم مرزی»^۱، به‌عنوان مشکل اصلی فرآیند صلح میان پاکستان و هند در جای خود باقی است و اسلام‌آباد کماکان تأمین اردوگاه‌های آموزشی، وسایل ارتباطی، حمایت مالی گروه‌های افراطی کشمیری را ادامه می‌دهد (Daily Times, 2005). در حقیقت، سازمان‌های افراطی کشمیری، جهت تقویت صفوف جنگی‌شان مانند طالبان، از طلبه‌های مدرسه‌های مذهبی داخل پاکستان استفاده نموده و از حمایت وسیع مرکز الدعوة الارشاد در پاکستان که این مدرسه‌ها را تمویل می‌کند، برخوردار می‌باشند. از نظر مدارس مذهبی افراطی پاکستان، رزمندگان کشمیری نه تنها تروریست نبوده بلکه تحت عنوان مبارزان آزادی^۲ باید به نبرد خویش تا رسیدن به پیروزی ادامه دهند.

در مجموع، به‌رغم اعلام تعهد پاکستان درخصوص مبارزه با تروریسم (خواه گروه‌های افراطی کشمیری، خواه گروه‌های تروریست غیر کشمیری)، هنوز سایه ملاحظات پاکستان درخصوص حل مسئله کشمیر بر همکاری اسلام‌آباد - واشینگتن در مبارزه با تروریسم سنگینی می‌کند. از یک طرف پاکستان تحت فشار امریکا به ائتلاف ضد تروریسم می‌پیوندد اما از طرف دیگر با مشاهده نادیده گرفته شدن خواسته‌هایش در مورد کشمیر از سوی امریکا تصمیم می‌گیرد که شخصاً از طریق حمایت از گروه‌های مبارزه کشمیری و همچنین حمایت پنهانی از طالبان، منافع خود را تأمین نماید چه بسا در پی این سیاست، امریکا بر هندوستان جهت سازش با اسلام‌آباد بر سر کشمیر فشار وارد کند. بنابراین تا مسئله کشمیر بر طبق نیازهای پاکستان حل نشود ارتباط با طالبان و استفاده از گروه‌های تندرو کشمیری کماکان توسط اسلام‌آباد تعقیب خواهد شد.

-
1. Cross-Border Terrorism
 2. Freedom Fighters

نتیجه‌گیری

به‌رغم اینکه پاکستان به‌عنوان هم‌پیمان کلیدی امریکا در ائتلاف ضد تروریسم مطرح است و نیز از ژنرال پرویز مشرف با عنوان چرخ جدایی‌ناپذیر ماشین منافع امپراتوری امریکا نام برده می‌شد، اما با نگاهی عمیق و موشکافانه به سیاست‌های اعمالی پاکستان درمی‌یابیم که وعده‌های مشرف مبنی بر همکاری کشورش با امریکا در مبارزه علیه تروریسم چندان خالصانه نبود. به‌دیگر سخن، بسیاری تصمیم مشرف به پیوستن به جبهه ضد تروریسم را اقدامی در جهت دور ماندن از خشم امریکا و حفظ منافع پاکستان در جنوب آسیا می‌دانند که بازتابی در تغییر ساختاری سیاست‌های این کشور در مبارزه با افراط‌گرایی و حمایت از طالبان در پی نداشته است. منتقدان معتقدند به‌رغم اعلام حضور پاکستان در ائتلاف مبارزه علیه تروریسم و همکاری با امریکا، کماکان در اردوگاه‌های آموزشی تروریست‌ها در خاک پاکستان به تحریک مبارزان افراطی (که برخی با اعضای القاعده در ارتباط‌اند) علیه هند و انجام فعالیت‌های تروریستی در کشمیر و افغانستان، نشر و گسترش عقاید رادیکال در اطراف جهان می‌پردازند، این مسئله در حالی است که اسلام‌آباد اقدام خاصی علیه آنها انجام نداده است.

در همین راستا، هدف پاکستان درخصوص ادامه حمایت مخفیانه از طالبان در جهت تحت فشار قرار دادن امریکا برای مقابله با نفوذ رو به گسترش دهلی‌نو در کابل، حل معضل کشمیر و خط دیوراند بر طبق منافع پاکستان قابل ارزیابی می‌باشد. از دید دولتمردان اسلام‌آباد اگر پاکستان به نابودی طالبان طبق درخواست امریکا می‌پرداخت نتیجه‌ای جز باخت نصیب این کشور نمی‌گردید. بنابراین براساس فرضیه نوشتار حاضر، پاکستان همکاری خالصانه با امریکا در فرآیند مبارزه با تروریسم را منوط به حل ملاحظات استراتژیک خود در افغانستان و هند توسط واشینگتن نموده است و در صورت عدم تأمین این ملاحظات، پاکستان هم در حکم مشکل - به‌علت ارتباط گسترده با گروه‌های تروریستی و استفاده از آنها در جهت حفظ منافع امنیتی و ژئوپلیتیکی خود - و هم راه‌حل - به‌علت مجاورت جغرافیایی با افغانستان، شناخت گسترده از طالبان به دلیل سابقه دیرینه روابط دو طرف، اصلاح مدارس مذهبی تندرو پاکستان در جهت کاهش

شدت جریان تفکرات رادیکال باقی خواهد ماند - که از یک طرف در جبهه مبارزه علیه تروریسم فعالیت می‌کند و از طرف دیگر به تقویت مخفیانه شعله‌های آتش تروریسم ادامه خواهد داد. *



منابع

الف - فارسی

- تربی اقدم، محمد. ۱۳۸۴. نگاه هند به افغانستان.
- http://www.did.ir/catalog/index.sa.asb (دسترسی ۱۵ آبان ۱۳۸۸)
- توحیدی، ام‌البنین. ۱۳۸۶. بحران کشمیر، روزنه‌هایی به سوی صلح. گزارش راهبردی معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک، گروه مطالعات آسیا.
- حقیقی، سعید. ۱۳۸۵. منافع هند و پاکستان در افغانستان.
- http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/story/2007 (دسترسی ۱۰ مهر ۱۳۸۸)
- حمیدی، محمدحسن. ۱۳۸۴. خط دیوراند، مجادله اخیر افغانستان و پاکستان.
- http://www.did.ir/document/index.fa.asp (دسترسی ۶ بهمن ۱۳۸۶).
- دهشیار، حسین. ۱۳۸۲. سیاست خارجی امریکا در آسیا. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- شفیعی، نوذر و محمودی، زهرا. ۱۳۸۸. رادیکالیسم اسلامی در پاکستان: از ملی‌گرایی تا جهان‌گرایی. همایش مطالعات منطقه‌ای، بنیادهای نظری و کاربرد آن برای ایران، گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- شفیعی، نوذر. ۱۳۸۳. «پشتونستان و ناپایداری مرزی بین افغانستان و پاکستان»، کتاب آسیا ویژه بحران‌های آسیا. تهران: ابرار معاصر تهران.
- فرجی نصیر، شهریار. ۱۳۸۷. «تقابل هند و پاکستان در افغانستان»، مجموعه مقالات همایش تحولات افغانستان، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام.
- فرهمندفر، ف. ۱۳۸۰. «پاکستان و سیاست اعمال فشار بر اسلام‌گرایان»، مجله ترجمان سیاسی. شماره ۴.
- متین، محمد. ۱۳۸۵. گرمی روابط هند و افغانستان، کمک به ثبات منطقه.
- http://www.bbc.co.uk/persian/Afghanistan/story/2006 (دسترسی ۱۵ آبان ۱۳۸۸)
- محمودی، زهرا. ۱۳۸۷. «پارادوکس سیاست خارجی پاکستان در افغانستان»، مجموعه مقالات همایش تحولات افغانستان، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام.

محمودی، زهرا. ۱۳۸۸. خشونت فرقه‌ای، امنیت، صلح؛ مطالعه موردی پاکستان. کنفرانس بین‌المللی تحولات جدید ایران و جهان؛ سخنرانی در گروه علوم سیاسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین.

ب - لاتین

- Akhtar, Hasan. 2004. *Border Treaty with Afghanistan Remains Valid*. <http://www.dawn.com/2004/06/09/nat17.htm> (accessed October 2, 2009).
- Blood, Peter. 2002. *Pakistan-U.S Relation*. Congressional Research Service, CRS, Issue Brief for Congress.
- Bokhari, Farhan. 2006. "Pakistanis React to Stone Age Claim", *CBSNews*. <http://www.cbsnews.com/stories/2006/09/23/world/main2035759.shtml> (accessed September 9, 2009).
- Daily Times (Lahore)*. 2005. "Statement by Indian State Minister for External Affairs".
- Durand Line Serves as a Line of Hate: Karzai*. 2006. <http://www.afghansite.com/viewtopic.asp> (accessed November 20, 2009).
- Elias, Barbara. 2007. "Pakistan: The Taliban's Godfather?", *National Security Archive Electronic Briefing Book*. No. 227. <http://www.gwu.edu/~nsarchiv/> (accessed August 20, 2009).
- Gupta, Arvind. 2009. *There Can be No Grand Bargain with Terrorism*. Institute For Defence Studies Analyses (IDSA), <http://www.idsa.in/publications/stratcomments/ArvindGupta180209.htm> (accessed September 20, 2009).
- Hadar, Leon T. 2002. "Pakistan in America's War against Terrorism: Strategic Ally or Unreliable Client?", *Policy Analysis*. No. 436. <http://www.cato.org/pubs/pas> (accessed September 5, 2009).
- Huckabee, Michael D. 2008. "American's Priorities in the War on Terror Islamists, Iraq, Iran, and Pakistan", *Foreign Affairs*. <http://www.foreignaffairs.org/2008> (accessed September 2, 2009).
- Jones, Owen Bennett and Shaikh, Farzana. 2006. *Pakistan's Foreign Policy Under Musharraf: Between a Rock and a Hard Place*. Chatham House, <http://www.chathamhouse.org.uk/publications> (accessed August 5, 2009).
- Khan, Ijaz. 2004. "Pakistan and the War against Terrorism in Afghanistan: Choices, Pragmatism and the Decision", *Turkish Journal of International*

- Relations*. Vol. 3, No. 4.
- Khera, PN. 2006. "Back to Islamabad", *Hindustan Times*. <http://www.hindustantimes.com/news/htm> (accessed October 14, 2009).
- Kronstadt, K. Alan. 2003. *Pakistan-U.S. Anti-Terrorism Cooperation*. Congressional Research Service (CRS), <http://www.fas.org/man/crs/RL31624.pdf> (accessed September 5, 2009).
- Momani, Bessma. 2004. "The IMF, The U.S. War on Terrorism, and Pakistan", *Asian Aff (NY)*. No. 1.
- Raman, B. 2002. *Al Qaeda Empire in Pakistan & Spurt in Terrorism In Kashmir*. South Asia Analysis Group (SAAG), <http://www.southasiaanalysis.org/papers6/paper554.html> (accessed August 5, 2009).
- Roashan, Rauf. 2005. *End of Imaginary-Durand Line*. <http://www.worldaffairsboard.com/war-terrorism> (accessed November 20, 2009).
- Tellis, Ashley J. 2008. *U.S.-Pakistan Relations: Assassination, Instability and the Future of U.S. Policy, Testimony before the House Congressional Subcommittee on the Middle East and South Asia*. <http://www.carnegieendowment.org/publications/index.cfm> (accessed August 21, 2009).
- Zeb, Rizwan. 2006. "Cross Border Terrorism Issues Plaguing Pakistan-Afghanistan Relation", *China and Eurasia Forum Quarterly*. Vol. 4, No. 2, <http://www.silkroadstudies.org/new/docs/CEF/Quarterly> (accessed September 2, 2009).